

عنوان طرح: تأثیر نظام بین‌المللی قدرت در علوم انسانی در ایران (مطالعه
موردی مارکسیسم)

دکتر حسین آبادیان
۲۵ خرداد ماه ۱۳۹۸

ویراستار صوری: زهره خرمایی
صفحه‌آرا: جابر شیخ محمدی

فهرست

۷	سخن پژوهشگاه
	مقدمه
۱۳	۱. طرح مسئله
۱۶	۲. نظام بین‌المللی قدرت و مکتب مارکسیسم
۱۸	۳. استادان دانشگاه و مارکسیسم
۲۰	۴. درباره مفهوم ایدئولوژی
۲۲	۵. سابقه و هدف پژوهش
۲۴	۶. درباره این رساله
	فصل اول: تأملی بر دیدگاه‌های اجتماعی و فلسفی مارکس
۳۳	۱. اندیشه اجتماعی
۴۴	۲. نسبت اندیشه‌های مارکس با سوسیالیسم واقعاً موجود
	فصل دوم: ایران و جنبش جهانی مارکسیسم در ابتدای قرن بیستم میلادی
۶۲	۱. درآمد
۶۷	۲. آرامنه و جنبش سوسیال دمکراسی
۷۲	۳. سوسیال دمکرات‌های ایران و رهبران انترناسیونال دوم
۸۰	۴. سلطان زاده و تحلیل مارکسیستی تحولات بعد از مشروطه

۴ تأثیر نظام بین‌المللی قدرت ...

فصل سوم: مارکسیسم و ادبیات معاصر ایران

۱. درآمد ۹۴
۲. انقلاب اکتبر و ادبیات نوین ایران ۹۶
۳. مارکسیسم و بازتعریف واژه‌ها در ادبیات فارسی ۱۰۸
۴. شوروی، حزب توده و نهضت ترجمه آثار ادبی ۱۱۸
۵. ژنالیسم سوسیالیستی و ادبیات معاصر ایران ۱۲۴
۶. حزب توده و ادبیات دهه ۱۳۲۰ شمسی ۱۳۸
۷. کسرابی و روایت مارکسیستی از حماسه «آرش کمانگیر» ۱۷۲
۸. مارکسیسم و ادبیات کودکان ۱۸۹
۹. نگاهی کوتاه به برخی رمان‌های فارسی ۱۹۵

فصل چهارم: فلسفه و فلسفه تاریخ

۱. تمهیدات نظری ۲۰۴
۲. ایدئولوژی به جای فلسفه ۲۰۵
۳. مارکس و میراث فکری هگلی‌های جوان ۲۱۱
۴. روایت ایدئولوژیک مارکسیسم در ایران ۲۱۴
۵. مارکسیست‌های دانشگاهی و تبیین فلسفی تاریخ ایران ۲۲۸
۶. درباره فلسفه تاریخ ۲۴۲

فصل پنجم: مارکسیسم و تاریخ‌نگاری ایران

۱. درآمد ۲۷۰
۲. روایت ایدئولوژیک از تاریخ ایران ۲۷۲
۳. آکادمیسین‌های اتحاد شوروی و تاریخ ایران ۲۸۰
۴. مارکس و ایران قرن نوزدهم ۳۰۴

فهرست ۵

فصل ششم: شریعتی، مارکسیسم و نگاه ایدئولوژیک به تاریخ و جامعه و مذهب

۳۱۶	۱. درآمد
۳۱۹	۲. مبانی فکری تثلیث‌های برساخته شریعتی
۳۲۴	۳. شریعتی و مفهوم عمل انقلابی
۳۲۹	۴. شریعتی و مکتب پراکسیس
۳۳۲	۵. زمینی کردن مفاهیم مذهبی
۳۴۱	۶. نظریه بازگشت
۳۴۷	۷. تلاش برای بیان مفهومی تاریخ
۳۶۱	۸. شریعتی و ایدئولوژی
۳۷۶	تأملی در برخی نتایج و ارائه پیشنهادها
۳۹۳	کتاب‌شناسی
۳۹۳	منابع فارسی
۴۱۴	منابع انگلیسی

سخن پژوهشگاه

کتاب حاضر یکی از آثار برگرفته از طرح جامع اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور است که اکنون به محضر ارباب معرفت تقدیم می‌گردد.

طرح جامع اعتلا مجموعه پروژه‌هایی به هم پیوسته و مسئله‌محور است که بر مبنای منشور پژوهشگاه در سال‌های اخیر مبنی بر درپیش گرفتن رهیافت بومی و کاربردی‌سازی علوم انسانی شکل گرفته و بر پایه خرد جمعی و تعاطی افکار خبرگان، نخست طی یک سال و نیم، از گذرگاه انجام فاز مطالعاتی و تدوین RFP عبور کرده سپس وارد اجرای طرح‌ها شده است.

این طرح کلان بر پایه این منطق شکل گرفت که برای بومی‌سازی و کاربردی‌سازی علوم انسانی لازم است سه مقوله مهم به صورت متمایز کاویده شوند و نهایتاً از همه طرح‌ها تلفیق صورت گیرد.

۱. مبانی و ریشه‌های علوم انسانی جدید ارزیابی و نقد شوند. (کارگروه مبانی)
۲. قلمرو و فرایند شکل‌گیری و سیر تاریخ ورود و استقرار این رشته‌ها در ایران نظر افکننده شود و نقد گردد. (کارگروه بازشناسی انتقادی و تاریخ)
۳. شیوه‌ها و مظاهر کار بست آن‌ها و تعامل این رشته‌ها با جامعه ایران در چرخه ارزیابی و تحلیل قرار گیرد. (کارگروه کار بست)

از گذرگاه این کندوکاوها، اتصال یا عدم پیوند آن با گنجینه‌های میراثی و تناسب یا تغایر احتمالی آن‌ها نسبت به نیازهای جامعه امروز روشن می‌شود. از سوی دیگر، این طرح‌ها با تکیه بر میراث‌های فرهنگ بومی و دینی و با پشتوانه

۸ تأثیر نظام بین‌المللی قدرت ...

بهره‌گیری از مطالعات جهانی و ملی و به‌صورت شبکه‌ی برنامه‌محصول‌گرا و هم‌افزایانه شکل یافته‌اند و با رویکرد بین‌رشته‌ای و با مشارکت محققان توانای پژوهشگاه و صاحب‌نظران سرآمد سطح ملی تدوین شده‌اند.

امید می‌رود با انجام این طرح‌ها یکی از آرمان‌های انقلاب اسلامی مبنی بر استقلال فکری و رهنمودهای حضرت امام خمینی و مقام معظم رهبری در این باره پی‌جویی شود. طرح‌های اعتلا برای تحقق هدف یادشده با رویکرد ایجاد پیوند میان نظریه و عمل، می‌کوشد تا اثربخشی و سودمندی علوم انسانی را معطوف به پیشرفت کشور مبنی بر مؤلفه‌های بومی‌گرایی متعین نماید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در مسیر تحقق بخش‌هایی از اسناد بالادستی و پی‌جویی مأموریت ویژه‌ی هیئت‌امنا و با مساعدت سازمان برنامه و بودجه، طرح اعتلا را برای استقرار عینی شبکه‌ی نخبگانی علوم انسانی کشور طراحی کرده و به اجرا درآورده است.

پژوهشگاه به فضل الهی در نظر دارد به تدریج پس از انتشار مجلدات حاضر در این مرحله و هم‌زمان با متنوع‌سازی نشر محصولات طرح‌ها (از طریق گزارش‌های راهبردی، توصیه‌های سیاسی، گزارش‌های علمی ملی، بسته‌های خدمات تخصصی و مشاوره‌ای، جستارهای علمی و فنی، مقاله‌های علمی-پژوهشی، علمی-تخصصی، هم‌اندیشی‌های نخبگانی و سخنرانی‌های علمی و...) مابقی نتایج پژوهش‌ها را نیز به صورت کتاب آماده‌ی نشر سازد.

اصولاً یکی از شاخص‌های مهم که می‌تواند نشانه‌ی توفیق یک نهاد پژوهشی، به‌ویژه در قلمرو علوم انسانی باشد، اجرای طرح‌های شاخص، هم‌گرا، مسئله‌مند و ناظر به چالش‌های اجتماعی و اثرگذار در عرصه‌ی سیاست‌گذاری‌هاست که بتواند در شرایط کنونی در حقیقت مؤسسه‌ی پژوهشی را به جرگه‌ی نسل چهارم نهادهای علمی وارد سازد. تعریف و اجرای طرح اعتلا به

همین منظور در مسیر تحقق قسمتی از چشم‌انداز و مأموریت روشن پژوهشگاه، مندرج در برنامه توسعه راهبردی آن، به‌شمار می‌آید که برای نخستین بار در تاریخ پژوهشگاه برنامه توسعه تعریف و اجرا شده است و بخشی از دستاوردهای آن کتاب‌های مجموعه طرح‌های اعتلای علوم انسانی است.

در فرایند تعریف و اجرای طرح جامع اعتلا، به لطف الهی، فرصت ارتقای کیفیت علمی طرح‌ها و توانمندسازی و تقویت زیرساخت‌ها در پژوهشگاه دوچندان شده است، چنان‌که طی این سال‌ها و به موازات اجرای این طرح کلان، مشارکت بالنده تعداد کثیری از اعضای محترم هیئت علمی در اجرای طرح مذکور و رسیدن تولید سرانه علم به رشد بیش از دو برابری و رشد بیش از پنج برابری نقد متون دانشگاهی و رشد فزاینده تولید و نشر مقالات و جستارهای انتقادی و انتشار فصل‌نامه‌های با کیفیت پژوهشی، برنده شدن سه سال پیاپی در جشنواره نقد سال و برگزیده شدن مکرر در جشنواره بین‌المللی فارابی و ده‌ها جشنواره ملی دیگر، صعود بیش از چهارصد پله‌ای پرتال در رده‌بندی جهانی الکسا، تأسیس قطب علمی، ارائه نظریه علوم انسانی در سطح ملی و رشد چشمگیر فعالیت‌های حوزه ترویجی سازی علم و تحقق شبکه نخبگانی سه‌هزار نفره متشکل از استادان صاحب‌نظر از سراسر کشور، شواهدی از این ظرفیت‌سازی و ارتقای توانمندی به‌شمار می‌آید.

بدیهی است با همه مزیت‌های این مجموعه طرح‌ها و آثار، بخش‌هایی از این کتاب‌ها خالی از خلل و عاری از کاستی نباشد، یقیناً اهل نظر با نقد ناصحانه و راهنمایی‌های راهگشای ایجابی خود پژوهشگاه را برای قوام و مایه‌وری بیشتر این آثار در چاپ‌های بعدی مدد خواهند رساند.

در پایان، ضمن سپاسگزاری به درگاه حق تعالی و ابراز مسرت از پی‌جویی دغدغه استاد زنده‌یاد دکتر صادق آینه‌وند (ره) در منشور ایشان مبنی بر

«اتصال به ریشه انطباق با زمان» یادآور می‌شود این مجموعه مرهون حمایت وزیران محترم جناب دکتر فرجی‌دانا، دکتر فرهادی و دکتر غلامی و اعضای محترم هیئت محترم امنای سازمان برنامه و بودجه و نمایندگان محترم ذی‌ربط مجلس شورای اسلامی از یک سو و اهتمام همه همکاران طرح جامع اعتلا، شامل اعضای محترم شورای پژوهشی پژوهشگاه، کمیته علمی طرح اعتلا، جانشین رئیس و رئیس دبیرخانه طرح اعتلا، مجریان محترم طرح‌ها، مدیران کارگروه‌ها، شورای مشاوران، اعضای محترم کارگروه‌های تخصصی و کلیه محققان و ناظران علمی و داوران طرح‌های پژوهشی و کارشناسان از سوی دیگر است. لذا سزاوار به نظر می‌رسد سپاسگزار همه آنان باشیم؛ به ویژه جناب آقای دکتر سید محمد رضا امیری طهرانی زاده، سرکار خانم دکتر طاهره کمالی زاده، جناب آقای دکتر یحیی فوزی، جناب آقای دکتر علیرضا ملایی توانی، جناب آقای دکتر مهدی معین زاده، جناب آقای دکتر عبدالرحمن حسینی فر، جناب آقای دکتر حمید تنکابنی، جناب آقای مهندس فرامرز حق‌شناس، جناب آقای دکتر فرهاد زیویار، جناب آقای دکتر عباس خلجی، جناب آقای دکتر عبدالله قنبرلو، جناب آقای دکتر سید محمد رحیم ربانی زاده، جناب آقای دکتر سید سجاد علم‌الهدی، جناب آقای دکتر سید محسن علوی پور، جناب آقای محمد علی مینایی، جناب آقای بهرنگ ذوالفقاری و تمامی اعضای محترم شورای دبیرخانه و مشاوران و کارشناسان محترم طرح. همچنین باید از جناب آقای دکتر یدالله رفیعی مدیر محترم نشر و همه همکاران گرامی ایشان در انتشارات پژوهشگاه تشکر کنم. اگرچه بزرگان و مفاخر و اعضای معزز هیئت علمی فراوان دیگری در بخش‌های گوناگون و در مراحل مختلف مدرسان بودند که ذکر نام این شخصیت‌ها و محققان، که بیش از صد تن را شامل می‌شود، متأسفانه در این مجال اندک میسر نیست.

امید می‌رود به لطف خداوند این حرکت فرخنده پژوهشی و علمی بتواند ضمن تقویت اثربخشی علوم انسانی و پیوند پژوهش و اجرا در کشور، راهگشای بهره‌برداری بیشتر از ظرفیت‌های علوم انسانی به‌شمار آید و انتشار مجلدات بعدی گزارش‌های طرح اعتلا گامی در مسیر پیشرفت و بالندگی ایران اسلامی باشد.

حسینعلی قبادی

رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

و

رئیس طرح اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور

مقدمه

۱. طرح مسئله

از دوره ناصرالدين شاه قاجار به دنبال مواجهه ايران با فرهنگ و تمدن اروپايي، برخي وجوه آن فرهنگ مورد توجه عده‌اي از روشنفكران واقع شد. اين روشنفكران براي برون رفت از وضعيت موجود و طرح برنامه‌اي براي وضعيت موعود در «واكنش» به چالش غربي بدون توجه به ماهيت و الزامات اندیشه‌هاي جديد به تقليد وجوهي از آن‌ها روي آوردند كه موضوع بحث كنوني ما نيست، زيرا در جايي ديگر به آن پرداخته‌ايم. در اين دوره، گفتار مسلط فرهنگي ايران مأخوذ از احكام شرع بود؛ امري كه به صورت سلسله مراتبي تا اعماق جامعه ريشه دوانده بود. هرچند خرده فرهنگ‌هايي در گوشه و كنار كشور موجود و در بخش‌هايي از اعمال و رفتار روزمره مردم قابل مشاهده بودند، آنچه كليت مناسبات عمومي مردم را در زير چتر خود قرار مي داد همانا احكام شرع بود؛ پديداري كه از اوایل دوره قاجار به شكلی سازمان یافته تکوین یافته بود و در بین مردم حضوری قدرتمند داشت. در «حاشیه» این گفتار مسلط، اندیشه‌ای دیگر هم شروع به نشوونما کرده بود که قادر نبود «متن» را وادار به عقب نشینی کند، هرچند در بین برخی روشنفکران ایرانی هوادارانی داشت.

تاریخ اندیشه در ایران دوره ناصری به هیچ وجه قابل مقایسه با آن چیزی نیست که بعد از مشروطه شکل گرفت. به واقع در این دوره بود که لغاتی مثل

لیبرالیسم، کنسرواتیسم، سوسیالیسم، کمونیسم، مارکسیسم، ناسیونالیسم، رئالیسم، ایدئالیسم و آنارشیزم به عنوان معادل‌هایی برای آزادی‌خواهی، محافظه‌کاری، هواخواهی از عدالت اجتماعی، اشتراکی کردن وسایل تولید، پیروی از آموزه‌های مارکس، ملی‌گرایی، واقع‌گرایی، ذهنی‌گرایی و هرج‌ومرج‌طلبی به ادبیات سیاسی ایران راه یافت. هرکدام از این واژه‌ها، که مبین نوعی مکتب فکری و سیاسی و اجتماعی بودند، در تاریخ اروپا مبانی فلسفی خاص خود را داشتند و منطبق با الزامات تاریخی و اجتماعی کشورهای اروپایی شکل گرفته بودند و به‌طور خلاصه پاسخی بودند در برابر پرسش‌هایی که در غرب مطرح شده بودند. لیکن این مکتب‌ها در ایران دوره بعد از مشروطه مورد تقلید عده‌ای از روشنفکران قرار گرفتند و برخی از آن‌ها مثل مارکسیسم نفوذ فراوانی در بین جامعه مطبوعاتی و روشنفکری ایران پیدا کردند.

به دنبال پیروزی انقلاب اکتبر روسیه، تعداد زیادی از روشنفکران کشور به این موضوع با نگاهی مثبت نگریستند. زیرا از بین دو قدرت بزرگ جهانی، روسیه و انگلیس، که تمامیت ارضی و استقلال و آزادی ایران را بارها و بارها نقض کرده بودند یکی از آن‌ها، یعنی روسیه، از بین رفته بود. لنین، رهبر انقلاب اکتبر، کلیه قراردادهای استعماری روسیه را با ایران ملغی کرد و برای نخستین بار در تاریخ کشور، رابطه‌ای برابر بین دو کشور شکل گرفت، هرچند این مناسبات اندکی بعد بار دیگر دچار دگرگونی شد.

به‌واقع حتی پیش از وقوع انقلاب اکتبر، هسته‌هایی از انقلابیون مارکسیست در کشورهای اروپایی مثل آلمان و اتریش و قفقاز شکل گرفته بود. این هسته‌ها بعداً نخستین فعالیت‌های سازمان‌یافته مارکسیستی را در ایران به وجود آوردند. واقعیت امر این است که حتی تا زمان کودتای ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲، که مارکسیست‌های ایرانی و به‌ویژه حزب توده ایران به شکل انکارناپذیری در

جامعه مطبوعاتی و روشنفکری حضوری قاطع داشتند، آثار اصلی مارکس، انگلس و حتی لنین ترجمه و مطالعه نشده، به الزامات اندیشه‌های سوسیالیستی یا کمونیستی یعنی آگاهی طبقاتی^۱ توجهی مبذول نشده، سرچشمه‌های فلسفی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مارکسیسم مطالعه نشده و در نقطه مقابل نوعی احساسات انقلابی توأم با تمایل سرکش برای تغییر سریع همه چیز در مدت زمانی کوتاه جای خود را به هرگونه تأمل در ماهیت این اندیشه داده بود. بدیهی است انتظار تأمل کردن و فلسفه ورزیدن از گروهی انقلابی، که هدف خویش را تغییر ناگهانی کلیه ساختارهای اقتصادی و اجتماعی و فکری و سیاسی جامعه قرار داده بود، بیهوده بود. لیکن نکته مهم‌تر این است که حتی در مجامع دانشگاهی و روشنفکری ایران هم چنین مباحثی مطرح نمی‌شد. به‌واقع، در فضای انتظارات انقلابی، هرگونه مطالعه و بحث فرهنگی مقوله‌ای خرده‌بورژوازی و عافیت‌طلبانه محسوب می‌شد.

بعد از تجربه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، آموزش تعالیم مارکس در فضای دانشگاهی ایران به کلی ممنوع بود. از این به بعد، حتی وقتی می‌خواستند نام او و انگلس را در کتاب‌های دانشگاهی بنویسند، مثلاً می‌نوشتند «دو دانشمند بزرگ آلمانی» چنین می‌گویند یا «دو اقتصاددان قرن نوزدهم» چنان اظهار نظر می‌کردند. به‌واقع امتناع از تأمل فلسفی همراه با ایدئولوژیک کردن کلیه مکاتب فکری اروپا به‌ویژه مارکسیسم توأم با سرکوب پلیسی و جلوگیری کردن از مطالعه و خرید و فروش کتاب‌های مارکسیستی، راه را بر هرگونه آگاهی بنیادین از این مکتب اقتصادی و اجتماعی مسدود ساخت.

نکته مهم این است که درست در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ش، که فضای پلیسی به شکلی بی‌سابقه بر جامعه به‌طور کلی و دانشگاه به‌طور خاص

۱. در مورد اهمیت آگاهی طبقاتی بنگرید به گئورگ لوکاچ: تاریخ و آگاهی طبقاتی، ترجمه محمدجعفر یوننده (تهران: انتشارات بوتیمار، ۱۳۷۷).

سنگینی می‌کرد، انواع و اقسام گروه‌های چپ‌گرا ظهور کردند و حکومت وقت را به چالش گرفتند. چگونه ممکن بود در کشوری که در مقطعی نام بردن از مارکس در جامعه دانشگاهی اش منع قانونی داشت این تعداد از دانشجویان به مارکسیسم گرایش پیدا کنند؟ وقتی آثار بنیان‌گذارانی مثل مارکس و انگلس ممنوع بود، مواد فکری دانشجویان را چه چیزهایی تشکیل می‌داد؟ اگر تدریس مارکسیسم در رشته‌های علوم انسانی ممنوع بود - که بود - پس چگونه این مکتب در دانش‌های مزبور اثر گذاشت؟

۲. نظام بین‌المللی قدرت و مکتب مارکسیسم

جنگ جهانی دوم نقطه عطف رویارویی فکری و سیاسی مارکسیسم با نازیسم و فاشیسم از سوی و لیبرالیسم از سوی دیگر بود. چند سال بعد به دنبال بحران آذربایجان، این نزاع شدت و حدت هم یافت. به واقع این بحران نقطه آغاز پدیده‌ای بود که به جنگ سرد^۱ شهرت داشت. در این نزاع، که هم وجه نهان داشت و هم آشکار، نبردهای جاسوسی و ضدجاسوسی از یک سو و منازعات فکری از سوی دیگر رقیب را به چالش می‌گرفتند. هر دوی این منازعات در ایران هم رواج داشت و صحنه علنی این رقابت مطبوعات و دانشگاه‌ها بودند، به علاوه مدارس و برخی کارخانه‌ها. به واقع قدرت‌های بزرگ جهانی، به منظور از میدان به در کردن حریف، هر کدام به ابزاری ایدئولوژیک مجهز بودند. برخی به عنوان آزادی و عده‌ای دیگر به نام عدالت اجتماعی کوشش می‌کردند تا مگر رقیب را به لحاظ فکری خلع سلاح کنند و راه را برای پیش‌روی بیشتر خود بگشایند.

در این مقطع تاریخی، انواع و اقسام باشگاه‌های ادبی و فرهنگی و سیاسی دایر شده بود و تعداد زیادی از روشنفکران در حمایت از این یا آن قدرت خارجی

۱. برای روایتی مختصر از این دوره بنگرید به آندره فونتن: تاریخ جنگ سرد، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی (تهران: نشر نو، ۱۳۶۶).

وارد میدان می‌شدند، لیکن واقعیت این است که اکثریت قریب به اتفاق مترجمان و نویسندگان و شعرا و هنرمندان کشور مدافع اتحاد جماهیر شوروی بودند. در این بین، حزب توده ابایی نداشت از این که صریحاً از سیاست‌های شوروی - هرچه می‌خواهد باشد - حمایت به عمل آورد. می‌توان گفت از بدو تأسیس این حزب نقش سخنگوی حزب کمونیست اتحاد شوروی را برعهده داشت و از سیاست‌های آن کشور در ایران حمایت می‌کرد.

در سراسر این دوره، مارکسیسم به نوعی به مذهب رسمی برخی از روشنفکران ایرانی مبدل شده بود. هم‌زمان فعالیت سیاسی امکان‌اندیشیدن دربارهٔ این مکتب را بسی کمرنگ می‌کرد. شعار مشهور «یا با من یا علیه من» هم دربارهٔ مارکسیسم مصداق داشت و هم در خصوص مخالفان آن؛ هرکسی در جناحی مشخص و معین قرار نداشت، لابد مخالف آن بود. این نگاه به شدت جزمی و بی‌منطق بیش از پیش راه را بر هرگونه تأمل عقلانی مسدود می‌ساخت. در بزنگاه‌های مختلف تاریخ معاصر کشور، منافع و مصالح عالی‌ه ملی قربانی رقابت‌های جهانی می‌شد؛ عده‌ای در درون کشور این مقوله را توجیه‌پذیر می‌کردند.

واژه‌هایی مثل خلق، انقلاب، رزم، شورش، طبقه کارگر، مبارزه، فقر و امثال آن‌ها مبدل به کلماتی مقدس شده بودند. هرکس انقلابی بود پس باید به فلان حزب تعلق خاطر می‌داشت و از فلان بلوک قدرت حمایت می‌کرد. در غیر این صورت، ضدانقلاب به شمار می‌رفت، با انسانیت و عدالت بیگانه بود، از استعمار و استثمار دفاع می‌کرد و لاجرم به تثبیت استبداد کمک می‌کرد. ابزار پیش‌برندهٔ این ادبیات در بین گروه‌های روشنفکری ایران، در درجهٔ نخست، کتاب‌های رمان اعم از تألیفی یا ترجمه‌ای بود و در درجهٔ بعدی شعرو تاریخ. حتی هیچ‌گونه بحث نظری دربارهٔ مباحثی مانند «این که مارکسیسم چیست؟»، «سرچشمه‌های فکری آن کدام است؟»، «آیا در ایران امکان

شکل‌گیری طبقات اجتماعی وجود دارد؟» و «چگونه می‌توان واژه‌هایی مثل خرده‌بورژوا، بورژوا و پرولتر را با ساختار اقتصادی ماقبل مدرن ایران منطبق کرد؟» وجود نداشت. عمدهٔ مباحث سیاسی بودند. به عبارتی، کنشگران مارکسیست ایرانی عمدتاً اهل سیاست روز بودند، ادبیات و هنر و تاریخ به خدمت این سیاست درمی‌آمد و از مباحث فلسفی در این میان خبری نبود. مطالبی هم که پیش از این دکتر تقی‌ارانی در خصوص ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخ و روح و امثال آن نوشته بود استثنایی بودند مؤید قاعده.

۳. استادان دانشگاه و مارکسیسم

با تمام این اوصاف، واقعیت امر این است که، در مقایسه با گروه‌های مذهبی، مارکسیسم در دانشگاه‌های ایران در زمان قبل از انقلاب نفوذ چندانی نداشت. به‌جز مواردی معدود که برخی استادان را می‌توان به این مکتب منتسب کرد، جریان قدرتمند دانشگاهی‌ای که با برنامه و به شکلی مستمر و مداوم در مراکز علمی حضور داشته باشد دیده نمی‌شد. به همین دلیل، حتی در تحقیقاتی که در خارج کشور دربارهٔ جریان‌های فکری دانشگاهی ایران انجام گرفته است کمتر به مارکسیسم اشاره‌ای شده است.^۱ زیرا در ایران مارکسیسم، بیش از آن که مکتبی فکری ارزیابی شود، جریانی سیاسی شمرده می‌شد که «علم مبارزه» می‌آموخت.

بنابراین، برخلاف تصور رایج، مارکسیسم به شکل علمی و فلسفی در محافل دانشگاهی حضوری چشمگیر نداشت و تعداد استادان دانشگاهی که

۱. مثلاً بنگرید به:

Ali Gheissari: *Iranian Intellectuals in the 20th Century* (Austin: University of Texas Press, 1998) & Ali Mirsepassi: *Intellectual Discourse and the Politics of Modernization: Negotiating Modernity in Iran* (Cambridge: Cambridge University Press, 2000).

مارکسیست شناخته می‌شدند به عدد انگشتان یک دست هم نمی‌رسید. به‌واقع در ایران بین کمونیسم و مارکسیسم و سوسیالیسم نوعی خلط انجام می‌گرفت و ازسوی حکومت همه آن‌ها تشکیلاتی سیاسی محسوب شده و بنابراین به‌شدت سرکوب می‌شدند. این در حالی است که در همان زمان در هندوستان و کشورهای اروپایی، مثل فرانسه و بریتانیا و ایتالیا، آموزه‌های مارکسیستی به شکلی علنی در مجامع دانشگاهی بیان می‌شد. نظر به این‌که مارکسیسم در ایران غیرقانونی بود، فعالیت‌های دانشگاهی مارکسیستی هم نیمه‌مخفی بود. این امر مانع از آن می‌شد تا این مکتب سیاسی و اجتماعی و اقتصادی به محک آزمون گذاشته شود و مورد نقد و بررسی قرار گیرد. به عبارتی، نه‌تنها گروه‌های مارکسیستی، بلکه حتی مخالفان هم، آگاهی بنیادین چندانی از آن نداشتند.

اما نکته جالب توجه این بود که جنبش‌های دانشجویی انقلابی با مرام و مسلک مارکسیستی در چنین فضایی رواج گسترده‌ای داشت. به عبارت دقیق‌تر، آنچه مارکسیسم خوانده می‌شد از خارج بردانشجویان اثر می‌گذاشت و نه از درون دانشگاه. البته، بعد از جنگ جهانی دوم، مارکسیست‌ها در همه‌جای دنیا و به‌ویژه آمریکا در دوره موسوم به مک‌کارتیسم محدودیت فراوان داشتند، همیشه تحت نظر بودند، مورد پیگرد قرار می‌گرفتند و برخی از آن‌ها دچار گرفتاری‌های فراوان می‌شدند و مجبور می‌شدند تا خاک آمریکا را ترک کنند.^۱ لیکن در کشورهای اروپایی و آمریکا این محدودیت‌ها، بعد از سالیانی چند، برداشته شد و مارکسیسم رسماً در دانشگاه‌های این کشورها تدریس می‌شد. در همان زمانی که مارکسیست‌ها تحت مراقبت شدید قرار داشتند تا

۱. در این زمینه بنگرید به:

David H. Price: *Threatening Anthropology; McCarthyism and the FBI's Surveillance of Activist Anthropologists* (Durham: Duke University Press, 2004).

مبادا مثلاً برای اتحاد شوروی جاسوسی کنند،^۱ واقعیت این است که گروه مورخان حزب کمونیست بریتانیا در زمره برجسته‌ترین دانشگاهیان این کشور به حساب می‌آمدند،^۲ همان‌طور که اقتصاددانانی مانند موريس داب آزادانه به تدریس و تحقیق اشتغال داشتند.

حتی در هند هم کسانی چون عرفان حبیب، نه تنها کار دانشگاهی داشتند، بلکه مقامات دولتی را هم به دست می‌گرفتند. در فرانسه، برجسته‌ترین استادان مارکسیست مثل لوئی آلتوسر و آنری لوفور عضو حزب کمونیست بودند و البته روایت‌های خود را از مارکسیسم ارائه می‌دادند. در سایر کشورهای اروپایی مثل آلمان و ایتالیا هم وضع به همین منوال بود. نظریه این که در محافل و مجامع دانشگاهی ایران مارکسیسم به شکلی علمی آموزش داده نمی‌شد و از نظر فلسفی مورد نقد و ارزیابی قرار داده نمی‌شد، پس جنبه‌ای ایدئولوژیک به خود می‌گرفت که از درون این ایدئولوژی باید «علم مبارزه» به جوانانی آموزش داده می‌شد که انگیزه‌های عدالت‌خواهانه داشتند.

۴. درباره مفهوم ایدئولوژی

واژه ایدئولوژی در فرهنگ سیاسی و اجتماعی ایران معاصر کاربرد فراوانی داشته است و در دوره قبل از انقلاب تقریباً به واژه‌ای مقدس مبدل شده بود. در رساله

۱. در زمینه جاسوسی مقامات مهم بریتانیا برای سرویس امنیتی شوروی از سال ۱۹۲۸ به بعد بنگرید به:

پیتر رایت: شناسایی و شکار جاسوس، ترجمه محسن اشرفی (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۲). برای پاسخی به این کتاب بنگرید به یوری مودین: پنج دوست کمبریجی من، ترجمه احمد کسایی (تهران: کارنامه، ۱۳۷۵).

۲. در مورد این گروه بنگرید به:

Maurice Cornforth (ed): *Rebels and their Causes: Essays in Honour of A. L. Morton* (London: Lawrence and Wishart, 1978), pp. 21-48, the article entitled: "The Historians' Group of the Vommunist Party" by Eric Hobsbawm.

حاضر تلاش بر این بوده تا نگاه ایدئولوژیک به پدیدارهای تاریخی و اجتماعی نقد شود. پس نخستین پرسشی که به ذهن متبادر می‌شود این است که ایدئولوژی چیست؟

واژه ایدئولوژی در بین گروه‌های انقلابی فراوان مورد استفاده واقع می‌شد. واژه‌ای که برگرفته از نوعی روایت خاص از مارکسیسم به‌شمار می‌آمد. در این روایت، ایدئولوژی عبارت است از مجموعه‌ای از افکار و عقاید که برخاسته از صورت‌بندی خاص اقتصادی و اجتماعی هستند. یعنی، مثلاً در صورت‌بندی نظام فئودالی، اندیشه‌هایی وجود دارند که بازتاب همان صورت‌بندی هستند. لیکن در عین حال ایدئولوژی‌ها الزاماً با احساس و عواطف و نفرت و امید و علقه و هراس آمیخته‌اند، مثل همان چیزی که کینه انقلابی خوانده می‌شد.^۱ با هر تغییر صورت‌بندی اقتصادی و اجتماعی لاجرم ایدئولوژی‌ها هم تغییر می‌کنند. ایدئولوژی امری طبقاتی است، یعنی هر طبقه اجتماعی ایدئولوژی ویژه خود را دارد که برخاسته از جایگاه طبقاتی اوست. پس هر زیربنای اقتصادی روبنای ایدئولوژیک خاص خود را به وجود می‌آورد که منطبق است با همان صورت‌بندی اقتصادی.

اگر ایدئولوژی‌ای بدون در نظر گرفتن زمینه و بستر تاریخی آن برای تفسیر تحولات اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد، آگاهی کاذب شکل می‌گیرد؛ زیرا هرگونه آگاهی ریشه در هستی اجتماعی انسان‌ها دارد. به عبارت بهتر، اگر محرک اندیشمند در اندیشیدن ناشناخته باقی بماند و اندیشمند اندیشه‌های خود را نه بر اساس حقیقت، حقیقتی که ریشه‌های تاریخی دارد، بلکه بر اساس محرک‌هایی تدوین کند که از قبل پذیرفته است، آگاهی کاذب به وجود می‌آید.

۱. برای توضیحی ابتدایی از مفهوم ایدئولوژی در نزد مارکسیست‌ها بنگرید به: ژرژ پولیتسر: *اصول مقدماتی فلسفه* (بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا)، ص ۱۹۷-۲۱۲. واقعیت این است که تعریف مفهوم ایدئولوژی در نزد همه گروه‌های سیاسی حداکثر از تعریف پولیتسر فراتر نمی‌رفت.

پس آگاهی کاذب به دلیل قرار گرفتن انسان در وضعیتی مشخص شکل می‌گیرد و امری موهوم جای آگاهی صادق را اشغال می‌کند.^۱ اما هر امر نادرستی آگاهی کاذب نیست، یعنی گاهی پژوهشگری براساس روش خود به نتیجه کاذبی می‌رسد که تصور می‌کند صادق است. در ارتباط با بحث کنونی، باید توضیح داد که مارکس هرگز مجموعه آموزه‌های خویش را به عنوان ایدئولوژی معرفی نکرد، همان‌طور که گئورک لوکاج در کتاب خویش به نام *تاریخ و آگاهی طبقاتی* از چیزی به نام «ایدئولوژی پرولتاریا» سخن به میان نیاورد و همیشه از «آگاهی طبقاتی پرولتاریا» یاد کرد. اما از زمان انقلاب اکتبر روسیه به بعد، واژه ایدئولوژی به کلمه‌ای مقدس مبدل شد که در کلیه متون منتشرشده توسط گروه‌های چپ و انقلابی کاربرد وسیعی داشت. بدیهی است هدف ما توضیح معنی و ذکر تاریخچه واژه ایدئولوژی نیست، بلکه قصد این بود تا نشان دهیم وقتی در این رساله از ایدئولوژی سخن به میان آورده‌ایم، مراد و مطلب چیست؟ منظور این است تا نشان دهیم آیا مجموعه آنچه دستگاه ایدئولوژیک مسلط روشنفکری ایران ارائه می‌کرد با واقعیات و حقایق تاریخی و اجتماعی کشور انطباق داشت یا خیر؟ آیا صرف تقلید کردن از هرگونه ایدئولوژی و تلاش برای توجیه تحولات ایران بر آن اساس می‌توانست منتج به ظهور آگاهی شود یا نه؟^۲

۵. سابقه و هدف پژوهش

سابقه پژوهش درباره فعالیت‌ها و احزاب مارکسیستی ایران کم نیست. هدف رساله حاضر هم پرداختن به تاریخچه این احزاب نخواهد بود؛ زیرا هدف این

۱. برای بحث فلسفی درباره آگاهی کاذب و نسبت آن با ایدئولوژی و روشنفکری بنگرید به کتاب هومن فاسمی: *روشنفکری؛ آگاهی کاذب و ایدئولوژی* (تهران: مینوی خرد، ۱۳۹۶).

۲. در مورد اثری درباره تاریخچه و مفهوم این واژه و تفاوت آن با مفهوم آگاهی بنگرید به کتاب جان پلامناتز: *ایدئولوژی*، ترجمه عزت‌الله فولادوند (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳).

است تا نشان داده شود، در جریان رقابت‌های قدرت‌های بزرگ جهانی، مارکسیسم بر کدام اساس در ایران رواج یافت و اهمیت موضوع در چه بود؟ در این رساله نشان داده‌ایم که مهم‌ترین ابزار رواج مارکسیسم ایدئولوژیک در ایران رمان و به‌طور کلی ادبیات بوده است و بخش مهمی از این ادبیات را کتاب‌های ترجمه‌شده به‌خود اختصاص می‌داد.

اگرچه درباره تاریخ ادبیات در ایران هم کتاب‌ها و مقالات فراوانی نوشته شده است، اما نهضت ترجمه متون ادبی دهه ۱۳۲۰ شمسی مورد کندوکاو جدی واقع نشده است. بنابراین، بخشی از پرسش‌های پژوهش حاضر این است که چه منابعی در دستور ترجمه قرار داشت؟ علت انتخاب این منابع چه بود؟ این متون از چه زبان‌هایی به فارسی ترجمه می‌شدند؟ مکتب مورد علاقه مترجمان کدام یک از مکاتب مشهور رمانتیسم، رئالیسم، سوررئالیسم و نیهیلیسم بود و چرا؟

همچنین، در این رساله به تاریخ‌نگاری مارکسیستی در ایران هم پرداخته شده و هدف این است تا نشان داده شود تاریخ‌نگاری چه جایگاهی در رواج مارکسیسم در ایران داشت؟ در این بین، البته به فلسفه هم پرداخته شده تا معلوم شود ضعیف‌ترین حلقه اندیشه مارکسیستی در ایران همانا وجه فلسفی این اندیشه بود. رساله حاضر تلاش کرده تا سرچشمه‌های فلسفی مارکسیسم را در بین هگلیان جوان^۱ از منظری دیگر مورد ارزیابی قرار دهد. همچنین، در این رساله نشان داده شده است که به‌جز استثناهایی نظیر تقی ارانی و احسان طبری، کمترین کار نظری در خصوص مبانی مارکسیسم انجام نگرفته و در این بین حتی ارانی هم، بیش از آن‌که به مارکسیسم پرداخته باشد، پژوهش درباره ماتریالیسم را سرلوحه تحقیقات خود قرار داده بود. دیگر این‌که حتی طبری هم

۱. بنگرید به: لازنس استپلویچ (ویراستار): هگلی‌های جوان، ترجمه فریدون فاطمی (تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۰).

بنابر ملاحظات حزبی و ایدئولوژیک خود، بیش از این‌که پژوهشگری دانشگاهی و مستقل بوده باشد، دنباله‌رو دستورالعمل‌های حزب کمونیست اتحاد شوروی بود و این موضوع در کلیه کتاب‌ها و مقالات او به وضوح مشاهده می‌شود، هرچند شخص طبری برای جریان‌های فکری و فرهنگی تاریخ ایران اهمیتی زاید الوصف قائل بود.

در عین حال، واضح است که طبری بیشتر به مارکسیسم نگاهی ایدئولوژیک داشت تا فلسفی. بنابراین، پژوهش‌های او، بیش از آن‌که برای پاسخ دادن به پرسشی تاریخی بوده باشند، تلاشی بود برای توجیه هرگونه اقدام عملی به منظور پیشبرد و استقرار سیاسی و اجتماعی کمونیسم در ایران. نگاه ایدئولوژیک طبری به تحولات تاریخی ایران در چهارچوب همان ماتریالیسم تاریخی انجام شده. یعنی او تلاش کرده همه تحولات را با الگویی از پیش پذیرفته شده تبیین کند، تا آن‌که تاریخ را براساس خود واقعیت‌های گذشته ایران مورد کنکاش قرار دهد. بنابراین، تا جایی که می‌دانیم، نگاهی از این دست به مارکسیسم در ایران انجام نشده است، هرچند در خصوص تاریخ احزاب مارکسیستی کتاب‌ها و مقالات فراوان است، به طوری که در بالا اشاره کردیم.

۶. درباره این رساله

با این توضیحات، در فصل نخست دیدگاه‌های اجتماعی و اقتصادی و فلسفی مارکس به اختصار مورد بررسی قرار گرفته است تا با دیدگاه‌هایی که در ایران به تبعیت از آکادمیسین‌های اتحاد شوروی پذیرفته شده بودند مقایسه شود. به واقع این فصل مبانی نظری رساله حاضر را تشکیل می‌دهد. در فصل دوم، به این مهم پرداخته شده که مارکسیسم چگونه به ایرانی‌ها شناسانده شد، سابقه فعالیت‌های مارکسیستی ایرانی‌ها اعم از مسلمان و غیرمسلمان چه بود و چه عواملی در شکل‌گیری و گسترش این فعالیت‌ها مؤثر بودند. به این منظور، بر

حزب سوسیال دمکرات ارامنه موسوم به «هنچاک» تأکید زایدالوصفی شده، از این حیث که برخی گردانندگان این حزب با رهبران انترناسیونال دوم یعنی کائوتسکی و برنشتاین مکاتبه داشتند. همچنین، عده‌ای از آن‌ها با گئورگی پلخانف استاد لنین و از پیش گامان جنبش سوسیال دمکراسی روسیه مرتبط بودند. گروه دوم کسانی بودند که در قفقاز فعالیت می‌کردند. کسانی که در قالب «سازمان همت» باکو مبارزه می‌کردند و بعدها به حزب عدالت و سپس حزب کمونیست ایران پیوستند. مهم‌ترین شخصیت‌های جنبش سوسیال دمکراسی ایران عبارت بودند از تیگران هاکوپیان، ورام پیلوسیان، آرشاویر چلنگریان، سید جعفرپیشه‌وری، آرداشس آوانسیان، آوتیس میکائیلیان مشهور به سلطان‌زاده و عده‌ای دیگر که در این متن از آن‌ها نام برده شده است. در رساله حاضر، تأکید زیادی بر سوسیال دمکرات‌های ارمنی شده است، از این حیث که واژگانی که آن‌ها به عنوان معادل برخی کلمات و مکاتب اروپایی برگزیدند بعدها در رشته‌های علوم انسانی همچنان پایدار باقی ماندند. از جمله این لغات و مفاهیم می‌توان به زیربنا و روبنا، نقش شخصیت‌ها در تاریخ، جهان‌بینی، ماتریالیسم دیالکتیک، ماتریالیسم تاریخی، محافظه‌کاری، اصلاح‌طلبی، انقلابی، اعتدال‌گرایی، طبقه، کارگر، استعمار، استثمار، سرمایه‌داری اشاره کرد، کما این که لغاتی مثل ایدئولوژی، انترناسیونالیسم، مارکسیسم، کمونیسم، سوسیالیسم، خرده‌بورژوازی، بورژوازی، پرولتاریا و نظایر آن‌ها از واژه‌های کلیدی احزاب مارکسیستی هستند که توسط این گروه‌ها به فرهنگ لغات سیاسی ایرانیان وارد شد. با توجه به این که در مباحث بعدی نشان داده‌ایم بسیاری از این واژه‌ها، که در کتاب‌های علوم انسانی فراوان مورد استفاده قرار گرفت ربطی به تاریخ و واقعیت‌های جامعه ایران نداشتند، نحوه ورود آن‌ها را هم توضیح داده‌ایم.